

قدرت خرید؛ مقوم مثلث پول‌های اعتباری*

حسن آقا نظری**

حسین غفوری چرخابی***

چکیده

موضوع کاهش ارزش پول و لزوم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول در چند دهه اخیر، مورد ابتلا و توجه محافل اقتصادی و فقهی بوده است. آحاد جامعه نیز به انحای مختلف با این موضوع درگیرند. نحوه تأدیه دیون در شرایط تورمی شدید ارتباط تنگاتنگ با نحوه طرز تلقی از حقیقت پول دارد. مخالفان و موافقان لزوم جبران کاهش ارزش پول طرز تلقی متمایزی نسبت به ماهیت پول دارند. مخالفان جبران کاهش ارزش پول، پول را از مثلیات می‌دانند منتها ارزش اسمی را مقوم مثلث می‌شمارند از اینرو جبران کاهش ارزش پول را مصداق ربا می‌دانند. در مقابل، طرفداران لزوم جبران کاهش ارزش پول، پول را مثلی می‌دانند و ارزش حقیقی یا قدرت خرید را مقوم مثلث پول‌های اعتباری می‌شمارند؛ از اینرو لزوم جبران کاهش ارزش پول را بازگشت کامل مال مقترض به مقرض می‌دانند و آن را مصداق ربا نمی‌شمارند. در این گفتار برآنیم به کمک شواهد و ادله‌ای مقومیت قدرت خرید در مثلث پول‌های اعتباری را تبیین و اثبات کنیم.

واژه‌های کلیدی: پول، پول اعتباری، پول حقیقی، قدرت خرید، مثلی، قیمی

** این مقاله برگرفته از رساله دکتری این‌جانب با عنوان «بررسی فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول» است که با راهنمایی حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسن آقا نظری و مشاوره آقایان حجج اسلام دکتر غلامرضا مصباحی مقدم و دکتر سید محمدکاظم رجایی به پایان رسیده است.

** عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

*** دانشجوی دکتری فقه دانشگاه امام صادق(ع)

Email: h.ghch@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۲ تاریخ تأیید: ۸۹/۳/۲۲

مقدمه

برای تبیین این موضوع که مقوم مثلث در پول‌های اعتباری چیست، ابتدا باید ماهیت و حقیقت پول در نزد عرف عام و عرف اقتصادپژوهان به روشنی آشکار شود. بررسی این موضوع، اساس بحث حاضر را تشکیل می‌دهد. پاسخ به سؤال دوم و سوم، فرع بر تبیین ماهیت پول است. پیش و بیش از هر موضوعی باید به تبیین موضوع پول پرداخت.

تعریف پول

اقتصادپژوهان به هنگام تعریف پول، بیشتر به کارکرد آن توجه کرده‌اند و نسبت به ماهیت پول توجه کمتری داشته‌اند؛ زیرا ماهیت پول برای آنها مهم نیست. از این‌رو، ژان مارشال می‌گوید: «پول وسیله مبادله و ذخیره ارزش‌های اقتصادی است». ارسطو وظایف پول را در سه بند خلاصه کرده است: واسطه در مبادله‌ها، وسیله مقایسه ارزش‌ها و وسیله ذخیره ارزش‌ها (مشکوه، ۱۳۴۴، ص ۲). کینز در تعریف پول می‌نویسد: پول چیزی است که سه وظیفه واسطه در مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش دارد. جان هیکر، پول را چیزی می‌داند که وظایف پول را انجام دهد. فیشر نیز در تعریف پول نوشته است: هر گونه حق مالکیتی را که مورد قبول عموم در مبادله‌ها قرار گیرد، پول نامیده می‌شود (موسایی، ۱۳۸۳، ص ۸۳). چندلر^۱ اقتصادپژوه دانشگاه پرینستون بر قدرت خرید پول تأکید کرده است: «در حقیقت، نگهدارنده پول، نگه‌دارنده یک قدرت خرید کلی است که به مرور زمان می‌تواند آن را هر طور که صلاح بداند، برای خرید چیزهایی که بیش از هر چیز به آن احتیاج دارد، به مصرف رساند (چندلر، ۱۳۴۹، ص ۱۳). محقق دیگری چنین نوشته است: پول، در عین حال که وسیله مبادله است، قدرت خرید نیز می‌باشد؛ به طوری که دارندگان آن می‌توانند در هر زمان و مکانی آن را به کار برند و در مقابل آن، مقدار معینی از کالاها و خدمات موجود در بازار را به دلخواه خود به دست آورند (منتظر ظهور، ۱۳۵۹، ص ۴۴۲).

نکته قابل توجه این است که در کارکردهای سه‌گانه پول، چیزی به نام مقدار ارزش وجود ندارد. آیا پول وسیله ذخیره مقدار ارزش هم است یا فقط وسیله ذخیره ارزش می‌باشد، بدون اینکه مقدار ارزش را بیان کند؟ با توجه به اینکه هر ارزشی به همراه یک

1. Lester Vernon Chandler

مقدار است و پول، وظیفه ذخیره ارزش را به عهده دارد. ذخیره ارزش، یعنی ذخیره مقدار ارزش، شاید به دلیل روشنی مطلب و نیز وجود هماهنگی میان ارزش حقیقی و ارزش اسمی، قابلیت حفظ مقدار ارزش ذخیره شده نادیده گرفته شده و در ردیف کارکردهای پول نیامده است. پول‌های حقیقی، علاوه بر ذخیره ارزش، مقدار ارزش را نیز در خود ذخیره و آن را به آینده منتقل می‌کردند. دلیل این امر، ارزش ذاتی آنها و توان برابری آنها با کالاها و خدمات بود. به همین دلیل است که در عصر رواج پول‌های حقیقی، چیزی به نام ارزش اسمی و ارزش حقیقی مشاهده نمی‌شود و قیمت بازاری پول، نسبت به قیمت اسمی تفاوت قابل توجهی نداشته است. در مورد پول‌های اعتباری نیز وضع به همین ترتیب است. پول‌های اعتباری که نشانگر قدرت خرید می‌باشد، مانند پول‌های حقیقی، ارزش و مقدار ارزش - میزان قدرت خرید - را در خود ذخیره می‌کنند؛ اما عواملی، مانند چاپ و نشر آسان اسکناس، دخالت دولت‌ها در امور پولی برای پرداخت بدهی‌های خود و راضی کردن مردم، باعث می‌شود که پول نتواند نقش خود را به عنوان ذخیره ارزش و ذخیره مقدار ارزش ایفا کند؛ نتیجه چنین امری، پدید آمدن تورم یا افزایش پیوسته سطح عمومی قیمت‌ها است. بنابراین، اگر پول نتواند مقدار ارزش را در شرایط تورمی حفظ کند، به دلیل عوامل بیرونی است، نه به خاطر پول. چنان که ماهیت یخ، سردی، رطوبت و انجماد است، حال اگر یخ به خاطر گرمای زیاد آب شود، نمی‌توان گفت که اگر یخ، یخ باشد، سردی و انجماد جزء ماهیت آن است؛ از این رو، نباید آب شود.

بعضی از فقها، نه به عنوان اقتصادپژوه، بلکه به عنوان آشنایان با عرف و واقعیت‌های اقتصادی، نیز به جنبه مالی بودن پول و قدرت خرید بودن آن تأکید کرده‌اند:

آقای موسوی بجنوردی (۱۳۷۵)، حقیقت اسکناس (پول) را همان قدرت خرید می‌داند و هر مقدار از اسکناس را بیانگر مقداری خاص از قدرت خرید محسوب می‌کند و پول را، نه کالا، بلکه نشانه قدرت خرید و از اموالی می‌داند که مالی بودن آن صرفاً اعتباری است. اعتبار مالی بودن پول، به معنای مقدار خاصی از قدرت خرید است. ایشان قدرت خرید را کلی طبیعی می‌داند که عدد اسکناس‌هایی که نمایانگر آن قدرت است، مصادیق آن می‌باشد. در واقع، انسان هنگام قرض، قدرت خرید را قرض می‌دهد و هنگام دریافت نیز، همان قدرت را دریافت می‌کند. حال این قدرت، در قالب چند اسکناس باشد، دیگر مهم نیست (همو، ۱۳۸۲، ص ۳).

آقای محمدصادق روحانی (۱۴۲۹ق) نیز در پاسخ به یک استفتاء، حقیقت پول را مالی بودن دانسته و بر این اساس، جبران کاهش ارزش پول را روشن و قرض دادن قدرت خرید را جایز دانسته است (روحانی، ۱۴۲۹ق، استفتاء مؤلف از معظم‌له). آقای عبدالکریم موسوی اردبیلی (۱۳۸۷) نیز در پاسخ به استفتائی چنین نوشته است: «در ضمان پول اعتباری، چون ارزش ذاتی ندارد و جنس واسطه است، قدرت خرید ملاک است».

تعریف مختار

از تعاریف یاد شده، به اضافه نظر عرف و فقها در این باره، پول را می‌توان چنین تعریف کرد: پول قدرت خریدی با ویژگی‌های زیر است:

۱. ارزش مصرفی آن، عین ارزش مبادله‌ای آن است؛
۲. جنبه ثبوتی (حقیقی) پول، همان قدرت خرید و جنبه اثباتی (واقعی) آن، همان جنس و ماده آن است که مظهر قدرت خرید است؛ به عبارت دیگر، ارزش حقیقی پول، همان قدرت خرید و ارزش اسمی آن و همان تصاویر ارقام نقش شده بر آن است؛
۳. پول کارکردهایی، مانند واسطه در مبادله‌ها، وسیله مقایسه ارزش‌ها، ذخیره ارزش‌ها و پرداخت‌های آینده را دارد و ابزار سیاست‌های اقتصادی هم محسوب می‌شود؛
۴. از آنجا که هر ذخیره ارزشی با مقدار ارزش با هم است، پول به همراه ذخیره ارزش مقدار ارزش را نیز ذخیره می‌کند؛ به بیان دیگر، ذخیره مقدار ارزش در همه کارکردهای پول نهفته است. پول مقداری از ارزش را دارد که واسطه در معامله واقع شده است، همچنین دارای مقداری از ارزش است که وسیله مقایسه ارزش‌ها می‌باشد و نیز مقداری از ارزش را دارد که وسیله پرداخت‌های آینده است؛ اما به خاطر روشنی زیادی آن، در ردیف کارکردهای پول نیامده است.

ادله موافقان دخالت قدرت خرید در تقویم مثلث پول

الف. عرف

در نظر عقلا، اعتبار پول به مالی بودن و برابری آن با مقدار مشخصی از کالا، مثل برنج و یا طلا و نقره یا همان قدرت خرید و توانایی معامله‌ای آن است. در اینجا تفاوتی بین

مال‌های اعتباری محض و اموال حقیقی از نظر مالی بودن وجود دارد. فرض کنیم که اگر مهریه زنی را در بیست سال پیش صد کیلو برنج قرار داده باشیم، امروز هم همان صد کیلو اهمیت مالی بودن خودش را دارد؛ یعنی آن روز چهارصد تومان و امروز چهل هزار تومان ارزش مالی دارد. نمی‌توان گفت که چون بیست سال پیش صد کیلو برنج بود، اکنون باید بیشتر باشد؛ چون اعتبار مالی آن که همان کاربردی در زندگی انسان‌هاست، تفاوتی نکرده است. الآن هم همان توانایی بیست سال پیش را دارد. همین‌طور است، اگر مهریه را بیست مثقال طلا قرار می‌دادیم. اما اگر مهریه پولی بود که اعتبار محض بود و صرف نظر از اعتبار، هیچ ارزش مالی و کاربردی نداشت، مانند اسکناس، اگر در اینجا مهریه زنی بیست سال پیش بیست هزار تومان بوده است، امروز نمی‌توانیم بگوییم که مهریه همان بیست هزار تومان است. به نظر ما، پولی را که بشر در درجه اول وضع کرده بود، طلا و نقره بود و اشیای دیگری را که پول قرار داده، معیار ارزش را همان طلا و نقره قرار داده است؛ یعنی صد تومان اسکناس بیست سال پیش در مقابل یک مثقال طلا بوده، چون به اندازه یک مثقال طلا کاربرد داشته است. عقلاً این قدرت خرید را اعتبار کرده‌اند. اگر امروز یک مثقال طلا ده هزار تومان است، آن صد تومان مهریه بیست سال پیش به ده هزار تومان تبدیل می‌شود؛ چون ارزش مالی آن که بیست سال پیش برایش اعتبار شده، همانند ارزش کاربردی یک مثقال طلا بوده است و اگر امروز بخواهد آن ارزش مالی تغییر نکند، باید به جای صد تومان، ده هزار تومان پرداخت شود (معرفت، ۱۳۷۵).

عرف می‌گوید پول قدرت خرید است؛ اما این قدرت خرید به یک مظهر احتیاج دارد؛ به عبارت دیگر، عرف ماهیت پول را از دو چیز می‌داند: یکی، ارزش اسمی (مظهریت) و دیگری، ارزش حقیقی (قدرت خرید). این مظهر با توجه به شرایط زمانی و مکانی گوناگون، متفاوت است. گاهی این مظهر از نوع کالا بوده که از آن به پول کالایی تعبیر می‌شود. به علت نقص‌ها و کاستی‌هایی که پول کالایی داشت، پول فلزی جایگزین آن شد. بعد پول‌های اعتباری، جایگزین پول‌های کالایی و فلزی شد. ارزش حقیقی پول یا همان قدرت خرید نیز جزئی از حقیقت پول است.

در شرایط تعادل اقتصادی بین ارزش اسمی و ارزش حقیقی، هماهنگی وجود دارد؛ اما در شرایط تورمی و عدم تعادل اقتصادی، هماهنگی بین این دو از میان می‌رود. از آنجا که حقیقت پول از دو چیز است، مقوم مثلث پول را نمی‌توان فقط ارزش اسمی

آن دانست؛ بلکه ارزش اسمی یا مظهریت یا کاغذ منقوش به اعداد و ارقام یک بخش از پول می‌شود و ارزش حقیقی یا قدرت خرید، بخش دیگر می‌شود.

تأییدکننده این ادعا که حقیقت پول قدرت خرید بودن آن است و کاغذ و ارقام روی پول، جنبه مظهریت آن قدرت خرید را دارد، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که از عرف‌های مختلف در این باره صورت گرفته است.

در یک تحقیق به عمل آمده در پاسخ به این سؤال که آیا با این جمله موافق هستید که پول چیزی جز قدرت خرید آن نیست؟ عرف عام، عرف دانشگاهی و عرف حوزوی به ترتیب ۷۵/۶ و ۷۹ و ۸۴/۸ درصد از جامعه آماری ۵۷۰ نفره، موافقت خود را با اینکه پول چیزی جز قدرت خرید نیست، اعلام کرده‌اند. همچنین در جامعه آماری ۶۱۷ نفره، ۸۶/۹ درصد از پاسخ‌دهندگان صفت قدرت خرید را صفت اصلی پول دانسته‌اند (موسایی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰-۲۱۲).

ب. قدمت خرید و فروش

اولین معامله‌ای که بشر بعد از مرحله معامله‌های پایاپای انجام داده، خرید و فروش بوده است. در خرید و فروش، خریدار باید قابلیت و قدرتی برای خرید داشته باشد. از این رو، چیزی را به نام پول اختراع کرده‌اند تا مظهر و مبرز قدرت خرید او باشد. این مظهر، در ابتدا کالایی به نسبت ارزشمند بوده و سپس به صورت پول کالایی یا پول‌های حقیقی درآمد و به این وسیله، خواسته بشر برای خرید و فروش محقق شده است تا با آن بتواند قدرت خریدی را برای خریدهای مورد نیاز خود در زمان حال و یا آینده ذخیره کند. پس اگر کارکردی به نام ذخیره ارزش در کارکردهای پول وجود دارد، این ذخیره ارزش، تعبیر دیگری از قدرت خرید خواهد بود. البته این موضوع به خاطر روشن بودن زیاد بیان نشده است. خلاصه اینکه بشر می‌خواهد با پول، قدرتی بیابد تا با آن، آنچه را که ندارد، به دست آورد و بخرد، بر همین اساس و با این نگاه، پول را اختراع کرده است تا قدرت خرید یا نشانگر قدرت خرید باشد. ممکن است گفته شود که پول وسیله‌ای برای خرید است، نه چیزی برای بیان مقدار قدرت خرید؛ در جواب این احتمال گفته می‌شود که هر قدرت خریدی در بردارنده مقدار نیز می‌باشد. از این رو، پول به عنوان معیار که لزوماً باید ثابت داشته باشد، باید میزان قدرت خرید را نیز در خود نگه دارد و حفظ کند.

ج. تبادر ثمن بودن (قدرت خرید بودن) پول و مثن بودن کالا به ذهن

منظور از تبادر، مفهوم اصولی آن نیست که در بحث الفاظ به کار می‌رود؛ بلکه منظور تبادر عینی آن است. عرف و عقلای عالم، پول را قدرت و قابلیت می‌دانند که با آن می‌توان کالاها و خدمات مختلف را خرید؛ بنابراین، در معامله‌های مختلف، پول به عنوان ثمن و کالا و خدمات به عنوان مثن نامیده می‌شود. در موضوع تعیین بایع و مشتری در معامله‌ها، کسی که پول در دست دارد، خریدار یا مشتری و کسی که کالا در دست دارد، فروشنده یا بایع است. کسی که پول برای خرید کالایی ندارد، می‌گوید فعلاً توان خرید ندارم. این شواهد و دلایل بیانگر این است که پول اساساً وضع شده است تا قدرت خریدی باشد که به سادگی بتوان از آن در مبادله‌ها استفاده کرد. پول یا ثمن، قدرت خریدی است که با میزان خاصی از کالا یا خدمات برابری می‌کند و از طرف مشتری ارائه می‌شود. در قرض نیز قرض‌دهنده پول را که با میزان خاصی از کالاها و خدمات برابری می‌کند، قرض می‌دهد؛ اگرچه ممکن است عواملی خارجی که در اختیار قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده نیست و عمدتاً به نهادهای پولی، بانکی و اقتصادی برمی‌گردد، این قدرت خرید را به مرور زمان کاهش دهد. به هر حال، آنچه به قرض‌گیرنده منتقل می‌شود، قابلیت و قدرت خریدی است که امری واقعی و وسیله برآوردن نیازهای اوست. در کالاها و خدمات (مثن)، جنبه و ویژگی مصرفی و کاربردی مطرح است، اما در ثمن (اگر از نوع پول باشد). جنبه قدرت خرید و مقدار قدرت خرید مطرح است و ویژگی ذاتی و مصرفی اهمیت می‌نماید؛ به عبارت دیگر، اولین چیزی که از پول در ذهن عرف سلیم متبادر می‌شود، این است که ماهیت پول چیزی است که میزانی از قدرت خرید را دارد؛ اما در مقابل، آنچه از مثن و کالا به ذهن متبادر می‌شود، جنبه مصرفی و ویژگی ذاتی آن است.

رمون بار، یکی از اقتصادپژوهان بزرگ، قدرت خرید بودن پول را با این الفاظ و عبارت‌ها بیان کرده است: «پول فایده ویژه‌ای دارد. هر کس پول داشته باشد، در ذهن خود هر چه را بتواند به دست آورد، دارد. به قول اندرسن، پول دارای اختیار انتخاب است» (رمون بار، ۱۳۶۷، ص ۳۱۶).

د. تفاوت میان پول‌های حقیقی و پول‌های اعتباری (کاغذی)

برای اثبات مقومیت قدرت خرید در مثلث به وسیله بیان تفاوت پول حقیقی و پول اعتباری به دو گونه می‌توان دلیل آورد:

۱. «درباره پول‌های حقیقی، همچون درهم و دینار، می‌توان گفت که کاهش ارزش آنها چیزی بر عهده نمی‌آورد؛ زیرا مالیشان برخاسته از جنس خودشان است، همانند دیگر اموال مثلی؛ ولی پول اعتباری، از آن نظر که به خودی خود، ارزش مصرفی نداشته و تنها در معامله‌ها به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن، در نگاه عرف و عقل، همچون صفتی حقیقی به شمار می‌آید؛ پس همانند دیگر صفت‌های مثل خود، به عهده شخص می‌آید» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴).

۲. بدون شک اجزا و واحدهای پول، قدرت خرید مشترکی دارند و واحدهای پول قانونی در محیط مورد معامله مثلثیت کامل دارد. این مسئله، امری مسلم و حتمی در زمان واحد است؛ اما موضوع مورد بحث، مثلثیت پول در طول زمان است. یک واحد پول کاغذی به مرور زمان شکل خود را حفظ می‌کند؛ اما محتوای آن یا قدرت خریدش تغییر می‌کند. این تغییر، گاه در جهت صعود و گاه در جهت نزول است. اما جهت کاهش ارزش پول به سبب توسعه در صدور و انتشار پول و اعتماد به آن، عام‌تر و بیشتر است. بی‌گمان هیچ‌کس، حتی اقتصادپژوهان، تغییر قدرت خرید پول را با گذشت زمان انکار نمی‌کنند؛ پس اگر اتفاق نظر داشته باشیم بر اینکه پول‌های کاغذی بهای محض دارد و اعتباری جز قدرت خرید ندارد، می‌پذیریم که پول‌های کاغذی در یک زمان از نظر ساخت و قدرت خرید، به صورت عرفی و قانونی مثل هم هستند؛ اما از نظر قدرت خرید در طول زمان مثل هم نمی‌باشند، اگرچه مثلثیت ظاهری و شکلی‌شان حفظ شود. در نتیجه، اگر گفته شود که مثلثیت گندم و جو بر این تعریف سازگار نیست (یعنی در طول زمان هم مثلی است)، گفته می‌شود که این کالاها ارزش کالایی دارد که گاه ممکن است ارزش پولی هم داشته باشند؛ اما ارزش پول‌های کاغذی به قدرت خرید منحصر است (السبھانی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰)، در حالی که ارزش پول‌های حقیقی به قدرت خرید منحصر نیست؛ یعنی پول‌های کاغذی صرف نظر از قدرت خرید و نشانگر قدرت خرید بودن، ارزش دیگری، به‌ویژه ارزش ذاتی ندارد و در صورتی که از اعتبار بیفتند، هیچ‌گونه ارزشی ندارد؛ اما پول‌های حقیقی، صرف نظر از قدرت خرید، ارزش ذاتی و کاربردی دارد، به‌گونه‌ای که این ارزش از زمانی به زمان دیگر منتقل می‌شود. این امر بیانگر آن است که پول‌های اعتباری اختراع شده است، تا صرفاً نشانگر قدرت خرید باشد. از این‌رو، مثلثیت در پول‌های حقیقی، مانند همان کاربرد و ارزش ذاتی است؛ اما مثلثیت در پول‌های

اعتباری، مانند همان قدرت خرید است؛ زیرا این پول وضع شده تا نشانگر قدرت خرید باشد.

ویژگی ارزش مبادله‌ای صرف و نبود ارزش مصرفی پول‌های اعتباری و نیز نبود ارزش در صورت سقوط از اعتبار و هزینه پایین چاپ و نشر این پول‌ها، شواهدی است که بیان می‌کند حقیقت پول‌های اعتباری به قدرت خرید آنهاست؛ در حالی که در پول‌های حقیقی، چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. به عبارت دیگر، در پول‌های حقیقی حیثیت کالایی و مصرفی بالفعل و حیثیت پولی بالقوه است؛ اما در پول‌های اعتباری حیثیت پولی بالفعل و حیثیت کالایی و مصرفی وجود ندارد که این امر نشانگر قدرت خرید بودن پول‌های اعتباری است.

ادله مخالفان دخالت قدرت خرید در تقویم مثلث پول

عده‌ای از محققان معتقدند که مقوم مثلث در پول، ارزش اسمی آن است، نه ارزش حقیقی و قدرت خرید. این محققان برای ادعای خود دلیل آورده‌اند که در ادامه، به همراه نقد آن ارائه خواهد شد:

۱. قدرت خرید از عوارض و حالت‌های پول است، نه از مقوم‌های پول. عرف نمی‌گوید که قرض‌دهنده، قدرت خرید را قرض داده است؛ بلکه می‌گوید پول اعتباری قرض داده است (گروهی از مؤلفان، ۱۳۷۴، ص ۷۷-۷۸).
در نقد این استدلال ممکن است گفته شود:

اول: عرض و جوهر از اصطلاح‌های فلسفی است که دخالت دادن آن در علوم و امور واقعی، مانند اقتصاد و فقه، درست نیست. از طرف دیگر، اگر قدرت خرید را از عوارض پول بدانیم، نه ذاتی پول، این عرض یا عارضه جزء اعراض لازم است که در امور واقعی با ذاتی‌ها تفاوتی ندارد.

دوم: عرف، پول را قدرت خرید می‌داند و معتقد است وقتی که مردم توان و قدرت خرید ندارند، پول قرض می‌کنند. همچنین، عرف به کسی که پولدار است، توانمند و به کسی که بی‌پول است، ناتوان می‌گوید. تحقیق میدانی انجام شده درباره‌ی قدرت خرید بودن پول نیز این ادعا را تأیید می‌کند (موسایی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰-۲۱۲).

۲. پول اعتباری از نظر پول بودن با پول حقیقی تفاوتی ندارد؛ تنها تفاوتش با پول حقیقی از جهت غیر پولی است؛ به عبارت دیگر، پول حقیقی صرف نظر از پول بودن و

ارزش مبادله‌ای داشتن، ارزش مصرفی دارد و یک کالای حقیقی است و با توجه به وجه اشتراک پول حقیقی با پول اعتباری در ارزش مبادله‌ای، در صورتی که مقوم پول اعتباری قدرت خرید آن باشد، در مورد پول‌های حقیقی نیز همین وضعیت است؛ یعنی در سکه طلا و نقره نیز باید قدرت خرید مطرح باشد که کم و زیاد می‌شود؛ اما هیچ‌یک از فقها به جبران قدرت خرید آنها قائل نیست (گروهی از مؤلفان، ۱۳۷۴، ص ۷۸-۷۷).

در برابر این استدلال نیز گفته می‌شود:

اول: «به شمار آوردن توان خرید از ویژگی‌ها و صفتهای مثل است که بر عهده می‌آید و در میان مردم فقط در پول‌های اعتباری است و نه حقیقی؛ زیرا نکته آن در عرف به جنبه پول بودن و وسیله مبادله شدن مربوط نمی‌شود تا گفته شود که هر دو گونه پول [اعتباری و حقیقی]، از این دیدگاه یکسان است، بلکه راز و رمزش همان اعتباری بودن این دسته از پول‌هاست؛ چرا که پول اعتباری فقط به این دلیل منتشر می‌شود که نشانگر مالی بودن و توان خرید باشد که قانون آن را معتبر می‌شمارد. از این رو، این توان به صورت معنای اسمی [یعنی استقلالی] نگاه می‌شود، ولی پول حقیقی چنین نیست و می‌توان گفت که توان خرید در آن به صورت معنای حرفی [یعنی غیر مستقل و وابسته] بوده و از آثار و ویژگی‌های جنس آن می‌باشد و به این ترتیب، در میان مردم از ویژگی‌های مثل، افزون بر جنس حقیقی آن، به شمار نمی‌آید؛ به دیگر سخن، داشتن فواید و بهره‌هایی در خود جنس پول حقیقی و اینکه همین بهره‌ها معیار مالی و پول بودنش شده است، مردم را بر آن می‌دارد تا در ضمان، آن را همچون دیگر کالاهای حقیقی به شمار آورند» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴).

دوم: درست است که پول‌های حقیقی، یعنی طلا و نقره نیز قدرت خرید محسوب می‌شود؛ اما تفاوت آن با پول‌های اعتباری، این است که در شرایط تورمی، قیمت همه چیز (حتی طلا و نقره) افزوده می‌شود، به جز پول‌های اعتباری که قیمتش کاهش می‌یابد؛ یعنی پول‌های حقیقی به خاطر ارزش ذاتی‌شان، مثل بقیه کالاهای حقیقی در شرایط تورمی مشمول افزایش قیمت و نه کاهش قیمت است. این پول اعتباری است که در شرایط تورمی پیوسته ارزشش کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، اگر پول‌های حقیقی هم مشمول کاهش ارزش شدید شود، محل بحث خواهد بود، همچنین صاحب پول حقیقی در شرایط تورمی با کاهش ارزش پول روبه‌رو نمی‌شود، زیرا دولت اقدام به ضرب سکه‌هایی با عیار کمتر می‌کند؛ اما کسی که پول حقیقی با عیار بالا دارد، می‌تواند

پولش را ذوب و تبدیل کند. در این شرایط، قیمت طلا یا نقره کاهش نیافته و این امر، به معنای عدم کاهش محسوس قدرت خرید چنین شخصی است.

۳. پول ارزش مبادله‌ای خالص اشیاست که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای‌اش پنهان است. در این تعریف، ماهیت پول به خاطر قدرت خرید آن نیست؛ بلکه به اصل ارزش مبادله‌ای وابسته است، نه مقدار آن.

۴. وظایف پول به سه چیز منحصر است: معیار سنجش ارزش، وسیله ذخیره ارزش و اصل ذخیره ارزش بودن، نه مقدار ذخیره ارزش تا قدرت خرید مقوم مثلث پول باشد (گروهی از مؤلفان، ۱۳۷۴، ص ۷۷-۷۸).

در پاسخ به این دو استدلال می‌توان گفت:

اول: چیزی ارزش مبادله‌ای دارد که یا خود به‌طور ذاتی ارزشمند باشد و از آن به عنوان قدرت خرید یا وسیله آسانی مبادله استفاده شود یا نشانگر قدرت خرید باشد. پول‌های حقیقی به‌طور ذاتی ارزشمند است و ارزش مصرفی دارد، هر چند ارزش مبادله‌ای هم دارد؛ اما نوع دوم از حامل‌های ارزش، نشانگر قدرت خرید است. پول‌های اعتباری از این نوع می‌باشد.

دوم: چنان که پیش از این بیان شد، اصل ذخیره ارزش که از کارکردهای پول است، نمی‌تواند به همراه خود، مقدار ارزش را نداشته باشد؛ یعنی وقتی می‌گوییم پول ذخیره‌کننده ارزش است، توجه داریم که هر ارزشی بر مقدار و کمیت مبتنی است که پول، آن مقدار خاص از ارزش را نیز ذخیره می‌کند.

۵. قدرت خرید، امری مبهم و کلی است؛ از این رو، نمی‌تواند مقوم مثلث باشد، زیرا مستلزم غرر است. به عبارت دیگر، «توان خرید به این معنا، چیزی انتزاعی است که عرف آن را درنیافته و مال خارجی به شمار نمی‌آورد و تنها همان برگه پول را مال خارجی می‌داند. ناگزیر ضامن نیز مثل آن را به عهده دارد؛ زیرا ارزش و مالی بودن و به دیگر سخن، توان خرید، حیثیت تعلیلیه است و با صفت‌های مثل بیگانه، همان‌گونه که در مثلی‌های دیگر چنین است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴).

البته درست است که قدرت خرید، امری مبهم و کلی است، اما قرض‌دهنده قدرت خرید را به گونه کلی به قرض‌گیرنده نمی‌دهد، بلکه مقدار معینی از پول را قرض می‌دهد که میزان خاص و معینی از قدرت خرید را دارد و به هنگام سررسید بدهی نیز همین قدرت خرید را می‌خواهد. همین میزان از علم، سبب برطرف شدن غرر می‌شود

که بعضی از فقها بر اساس همین مبنا، فتوا داده‌اند. به عبارت دیگر، قدرت خرید، وجود و تحقق چیزی در عالم ثبوت است که این قابلیت در عالم اثبات به وسیله پول به ظهور می‌رسد؛ یعنی پول مبرز و مظهر قدرت خرید است. کسی که بازوان قدرتمند و هیكلی بزرگ و قوی داشته باشد، با بلند کردن یا پرتاب کردن وزنه‌های سنگین، قدرت خود را نشان می‌دهد. این کارها، نشانگر میزان قدرت این ورزشکار است. پول نیز بیانگر میزان خاصی از قدرت خرید است، نه قدرت خرید به صورت کلی.

۶. بر اساس آنچه از دلیل‌های شرعی و عقلایی برمی‌آید، موضوع ضمان، مال است، نه مالی بودن و بها، زیرا اینها جز صفت و حیثیت تعلیلی است، نه آنکه موضوع ضمان باشد و در آن ادله، عنوان «من اتلف المال» آمده است. بنابراین، می‌توان گفت: «اگر ضمان کاهش قیمت از آن جهت است که از آغاز خود، بها و مالیت به عهده می‌آید، این خود بر خلاف آن است که مال و نه مالیت آن به خودی خود، موضوع ضمان است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴).

درست است که موضوع ضمان، مال است؛ اما مال دو گونه است: مال حقیقی و مال اعتباری. خروج از عهده در مال حقیقی به دادن مثل آن صورت می‌گیرد که در خارج همان ویژگی‌ها را دارد و عرفاً این همانی در اینجا درست است؛ اما خروج از عهده در مال اعتباری، مانند پول‌های اعتباری، به دادن مثل واقعی یا مالیت یا قدرت خرید صورت می‌گیرد تا این همانی عرفی محقق شود، زیرا حقیقت مال حقیقی، همان چیزی است که در همه زمان‌ها ویژگی یکسانی دارد؛ اما حقیقت مال اعتباری همان قدرت خرید است که باید به قرض‌دهنده یا صاحب حق برگردد. علاوه بر این، اگر پول قدرت خرید نباشد و قدرت خرید از مقوم‌های مثلث نباشد و تأدیه دین و قرض با همان واحدهای پولی باشد که به ظاهر مثل واحدهای قرض گرفته است، مثلث در ادای قرض رعایت نشده و این همانی حقیقی از نظر دور مانده و فقط این همانی ظاهری رعایت شده است که عرف چنین تأدیه‌ای را کامل نمی‌داند.

۷. بر اساس قوانین حقوقی، دارنده اسکناس فقط مالک اسکناس با هویت خاص با شماره سری معین با ریال‌های مکتوب بر آن است، نه بیشتر. قدرت خریدی که در اسکناس مشاهده می‌شود، از لوازم و اوصاف اضافی «ریال» است که مقدار معینی از آن روی برگه اسکناس ثبت شده است. اقدام‌هایی، مانند شماره‌گذاری، طراحی خاص و انتخاب کاغذ ویژه، برای جلوگیری از تقلب انجام شده است و همچنین برای اینکه

نشان دهد این اسکناس از طرف حکومت منتشر شده و سند حکومتی است (توسلی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳-۱۵۰). جواب این اشکال پیش از این گذشت و آن اینکه دارنده قدرت خرید، مالک اسکناس‌هایی است که نشانگر قدرت خرید است و او در عقد قرض این اسکناس‌ها را با قدرت خرید قرض می‌دهد، نه فقط قدرت خرید به صورت کلی.

۸. اگر پول را قدرت خرید و یا قدرت خرید را ذاتی پول بدانیم، باید به لوازمی پایبند باشیم که عرف به اینها متلزم نیست. نخستین لازمه این سخن آن است که در پول، مال و مالیت یکی باشد و دوگانگی بین این دو که از پذیره‌های مسلّم عرفی و عقلایی به شمار می‌رود، نقض شود؛ زیرا عرف و عقلا، عنوان «مال» را برای اشاره به ذات شیئی به کار می‌برند که وصف مالیت دارد. فرقی نمی‌کند که آن ذات، عین خارجی، یا کلی به عهده فرد، حق و یا منفعت باشد؛ اما عنوان و مفهوم «مالیت» را فقط برای اشاره به خود صفت ارزش مبادله‌ای که وصف نسبی است، به کار می‌برند. این وصف از آنجا که ذاتی شیء نیست، غیر دائم و از بین رفتنی است. دومین لازمه این سخن آن است که پول، هم مثلی و هم قیمی باشد؛ زیرا با پذیرش مثلی بودن پول، مثلث آن را در قدرت خرید می‌دانیم و مدعی هستیم که مثل پول، هر چیزی است که قیمت واقعی آن را بیان می‌کند. از ادبیات مربوط به مثلی و قیمی در فقه و حقوق، این معنا استفاده می‌شود که اموال، مثلی و یا قیمی است و هیچ مالی در آن واحد و از جهت واحد نمی‌تواند هم مثلی و هم قیمی باشد. دوگانگی بین مثلی و قیمی از پذیره‌های مسلّم عرفی است (همان).

این ادعا قابل نقد است:

اول: عرف حیثیت مالیت را در مال مندک می‌بیند و تفکیکی بین این دو قائل نیست؛ زیرا عرف، مال بودن یک چیز را مشروط به مال بودن آن می‌داند؛ از این رو، معتقد است که نمی‌شود چیزی مال باشد، اما مالیت در آن نباشد. بر این اساس، اگر چیزی به صورت عرفی یا شرعی مالیت نداشته باشد، مال به حساب نمی‌آید. تفاوت پول با کالا در این است که مالیت کالا - که به حیثیت کاربردی آن برمی‌گردد - امری ذاتی است؛ اما مالیت پول با توجه به شرایط اقتصادی تورمی، متغیر است. عرف پول را اعم از حقیقی و اعتباری قدرت خرید می‌داند. در شرایط غیر تورمی بین ارزش اسمی و ارزش حقیقی (قدرت خرید) تفاوتی نیست، اما عامل تورم باعث دگرگونی قدرت خرید پول و فاصله افتادن میان ارزش اسمی و ارزش حقیقی پول می‌شود.

دوم: هیچ مشکلی نیست که یک کالا، نه در آن واحد، بلکه در یک زمان مثلی و در زمان دیگر قیمی باشد. در گذشته، پارچه کالای قیمی بوده؛ اما امروزه کالای مثلی است. پول در شرایط غیر تورمی کالای (اعتباری، نه حقیقی) مثلی است؛ اما در شرایط تورمی کالای قیمی یا کالای مثلی است که مثل آن، مثل قدرت خرید آن است، نه مثل ظاهری آن.

نتیجه این گفتار، پاسخ به سؤال اول را ارائه می‌کند و آن اینکه حقیقت پول در عرف اقتصاد و عرف عام، قدرت خرید است. اما این امر به دو گونه قابل تحلیل است: به صورت ثبوت و اثبات. در عالم ثبوت، پول همان قدرت خرید است؛ البته این قدرت خرید به یک مظهر احتیاج دارد. پول کالایی، پول حقیقی و پول اعتباری، از جمله مظهرهای قدرت خرید است. این گونه تلقی، برداشت عرفی از پول است که تعاریف پول در اقتصاد نیز تأییدکننده آن است.

مثلی و قیمی بودن پول‌های اعتباری

تعاریف مثلی و قیمی

پیش از تعیین مثلی یا قیمی بودن پول، لازم است با دیدگاه‌های برخی فقها درباره تعریف مثلی و قیمی آشنا شویم. تعاریف مال مثلی به این شرح است:

علامه حلی در تحریر (بی‌تا، ص ۱۳۹)، شهید در دروس (۱۴۱۲ق، ص ۱۱۳)، ابن‌ادریس حلی در سرائر (۱۴۱۰ق، ص ۴۸۰) و شهید ثانی در مسالک الافهام (۱۴۱۴ق، ص ۴۴۷)، مثلی و قیمی را تعریف کرده‌اند که مرحوم شیخ انصاری پس از نقل این تعاریف، دیدگاه مشهور را چنین آورده است: «المثلی مایتنساوی أجزاء من حیث القیمه؛ مثلی عبارت است از آنچه که اجزایش از نظر قیمت با هم مساوی باشد» (انصاری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۴). منظور از اجزا چیزی است که اسم حقیقت بر آن صحیح باشد و منظور از تساوی اجزا از نظر قیمت، تساوی اجزا نسبت به یکدیگر است. به این معنا که قیمت هر جزء نسبت به قیمت جزء دیگر، مانند نسبت دو جزء از نظر مقدار است؛ یعنی اگر مقداری از آن چیز یک قیمت داشته باشد، نصف آن با نصف قیمت آن مساوی است (همان، ص ۲۰۹). شیخ انصاری یک نکته را در تعریف مثلی اضافه می‌کند و آن اینکه، «معنای لفظ مثلی، حقیقت شرعی، متشرعه و معنای لغوی آن نیست؛ بلکه هر چیزی که بر مثلی بودن آن اجماع شود، مثلی است» (همان، ص ۲۱۴). ایشان در

ادامه فرموده‌اند: «هر چیزی که بر مثلی بودنش اجماع شده باشد، مثلش مورد ضمان است که در اینجا صفت‌هایی که اختلاف آنها باعث اختلاف در رغبت می‌شود، باید ملاحظه شود، هر چند قیمت آن در زمان یا مکان دفع نسبت به قیمت تألف کمتر فرض شود. دلیل این امر، قیام اجماع بر اهمال این تفاوت است. علاوه بر آن، روایت اقتراض دراهم و اسقاط آنها از سوی سلطان و رواج دراهم دیگر و لزوم بازگشت دراهم اولی بر این امر دلالت دارد. به همین ترتیب، هر چیزی که قیمی یا مثلی بودنش مورد تردید است، در صورتی که قیمت پرداخت شده و قیمت تألف، اختلافی با هم نداشته باشند، به مثلی ملحق است و در صورت اختلاف دو قیمت (قیمت پرداختی و قیمت تألف)، به قیمی ملحق است» (همان، ص ۲۲۰-۲۲۱). امام خمینی (ره) تعیین مثلی و قیمی را بر عهده عرف می‌گذارد و محصول‌های کارخانه‌ها را در این عصر، مثلی و یا در حکم مثلی می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۰). ایشان معتقدند که ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت، امری عقلایی است و به شرع و مسلمین اختصاص ندارد و تعیین مثلی و قیمی نیز به عرف مربوط است و از جمله مسائل اجماعی و تعبدی نیست (همو، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۰-۳۳۱). آیت الله خوئی (۱۴۱۴ق، ص ۱۵۲)، آیت الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (۱۳۷۸ق، ص ۹۶)، آیت الله سید محسن حکیم (۱۳۹۰ق، ص ۱۳۹)، آیت الله تبریزی (بی‌تا، ص ۱۶۸)، آیت الله مکارم شیرازی (۱۴۱۱ق، ص ۲۴۴)، آیت الله مرتضوی لنگرودی (۱۳۷۶) نکته‌هایی را در تعریف مثلی و قیمی بیان کرده‌اند که خلاصه این نکته‌ها و نظرها به این شرح است:

الف. مثلی و قیمی، نه تعاریفی شرعی و فقهی، بلکه تعاریفی عرفی است؛ از این رو، تشخیص مثلی یا قیمی بودن کالا توسط عرف صورت می‌گیرد.

ب. مثلثیت یک امر واقعی است، نه امر ظاهری؛ یعنی حقیقتاً چیزی مثل چیز دیگر به حساب می‌آید که همان ویژگی‌ها و قابلیت‌ها را داشته باشد؛ زیرا اگر آن اوصاف و ویژگی‌ها را نداشته باشد، این همانی در مورد آن درست نیست.

ج. تطور و دگرگونی عرف و نیز صنعت باعث می‌شود که کالایی در یک زمان قیمی و در زمان دیگر، مثلی باشد؛ بنابراین، مثلی و قیمی بر اساس زمان و مکان مختلف است.

د. ادعای اجماع دربارهٔ مثلی یا قیمی بودن یک کالا برای همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر نیست.

ه. تعریف مثلی و قیمی به کالاهای حقیقی مربوط است، نه کالاهای اعتباری، مثل پول‌های اعتباری. شاهد بر این مدعا اینکه در این تعاریف به اموری مانند تساوی و اجزا - که مربوط به کالاهای حقیقی است - اشاره شده است؛ در حالی که اموال اعتباری، مثل پول‌های اعتباری، به دلیل ویژگی اعتباری محض بودن، علاوه بر تساوی و اجزا، مشخصه اعتباری بودن نیز همراه خود دارند که باعث می‌شود مثلثیت آنها مثلثیت حقیقی نباشد؛ بلکه مثلثیت اعتباری باشد. علاوه بر این، انتشار بیش از حد آنها در کنار عوامل دیگر باعث می‌شود که یک واحد پولی در دو زمان به ظاهر مساوی باشند؛ اما در واقع، به دلیل مالیت و قدرت خرید مساوی نباشند. بر این اساس، این پول‌ها در طول زمان نمی‌توانند نقش خود را به عنوان ذخیره ارزش ایفا کنند و نیز قدرت خرید خود را حفظ نمایند. از این رو، این پول‌ها در شرایط غیر تورمی و یا تورم‌های خفیف، مثلی؛ اما در شرایط تورمی شدید، قیمی می‌باشند یا نسخه‌هایی هستند که با اصل برابر نیستند؛ ولی در صورتی که قدرت خرید و قیمتشان لحاظ شود (فتوکی برابر با اصل)، این‌همانی در تأیید دین رعایت می‌شود. به سخن دیگر، پول‌های اعتباری مثلی می‌باشد که مثلثان مثل قدرت خریدشان است؛ زیرا فقط ویژگی‌های واقعی یک شیء، مثل آن شیء است، نه ویژگی‌های ظاهری. از این رو، در انار که وزن، رنگ و شکل آن یکسان نیست، اگر انار را مثلی حساب کنیم، یک کیلو از این انار با یک کیلو از آن انار مثل هم نیست. در مورد پول اعتباری نیز وضع به همین گونه است؛ یعنی رعایت مثل واقعی به هنگام تأدیه دیون لازم است و این امر با دادن مثل پول قبلی (به خاطر مثلی بودن) به همراه رعایت قدرت خرید (به خاطر اینکه حقیقت پول مالیت است) لازم است.

و. اصولاً تقسیم کالا به مثلی و قیمی برای رسیدن به واقع امر در تأدیه عادلانه دیون و خروج صحیح از عهده نسبت به ضمان‌ها است؛ مثلی بودن پول در شرایط تورمی، آن را از واقع امر در دست یافتن به مال تلف شده دور می‌کند. در کلام فقها هم آمده که مثلی، آن چیزی است که در اوصاف و ویژگی‌هایی که رغبت مردم به واسطه آن تغییر نکند، ماندنی داشته باشد. یا کالاهای مثلی، کالاهایی است که اوصاف و ویژگی‌های آنها باعث اختلاف رغبت مردم به آن کالاها نشود. همچنین اگر چیزی با همه ویژگی‌هایش در خارج مشابهی داشته باشد، مثلی است. بر این اساس، اگر کالایی در دو زمان دو گونه ویژگی داشته باشد، سبب اختلاف رغبت مردم به آن می‌شود یا اینکه اگر کالایی با همه ویژگی‌هایش در خارج مشابهی نداشته باشد؛ بلکه با بعضی از

ویژگی‌هایش در خارج مشابه داشته باشد، مثلی نیست. در خصوصیت پول اعتباری، مالیت و قدرت خرید از شاخصه‌هایی است که رغبت مردم به خاطر آن تغییر می‌کند و پول اعتباری در شرایط تورمی با همه ویژگی‌هایش در خارج مشابهی ندارد؛ بنابراین، مثلی نیست. در عبارت آیت الله تبریزی نیز مالیت یا فزونی مالیت، جزء ویژگی‌های مثل تلقی شده است.

بر اساس نکته‌های تعاریف مثلی و قیمی، پول‌های اعتباری، تعاریف مثلی و قیمی را که به اجزای واقعی ناظر است، نمی‌پذیرد؛ چون مال اعتباری است، نه کالای حقیقی. از طرف دیگر، اگر این تعاریف را بپذیرد، با توجه به اینکه پول‌های اعتباری قدرت خرید است، مانند مال اعتباری؛ پس مثل همان اوصاف و ویژگی‌های واقعی است، نه ظاهری. از این‌رو، در شرایط تورمی، یک میلیون تومان سال قبل، همان یک میلیون تومان نیست؛ زیرا این پول همه اوصاف و ویژگی‌های پول سال قبل را ندارد و یک میلیون و صد هزار تومان کنونی، مثل یک میلیون تومان سال قبل است.

مثلی یا قیمی بودن پول‌های اعتباری

پیش از این، بیان شد که اصطلاح مثلی و قیمی به کالاهای حقیقی مربوط است، نه اموال اعتباری؛ بنابراین، پول‌های اعتباری این تعریف را نمی‌پذیرد. از طرف دیگر، اگر این تعریف را بپذیرد، مثلی یا قیمی بودن پول، به تعریفی برمی‌گردد که از پول ارائه کنیم؛ یعنی اگر حقیقت پول را قدرت خرید بودن بدانیم، مثل پول، مثل قدرت خرید پول می‌شود؛ اما اگر حقیقت پول را در ارزش ظاهری و اسمی‌اش خلاصه کنیم، مثل پول، اسکناسی می‌شود که اعداد و ارقام روی آن نوشته شده باشد و دولت صادرکننده، اعتبار را از آن نگرفته باشد. با توجه به اینکه فلسفه وجودی تعریف مثلی و قیمی که امری عرفی است؛ بازگشت «اقرّب الی العین و اقرّب الی التالف»، به مالک و صاحب حق می‌باشد و به این ترتیب، ملاحظه اصل عدالت خارج از عهده است، مقوم ندانستن قدرت خرید در مثلثیت، سبب نقض غرض و لغو بودن فلسفه وجودی تعریف مثلی و قیمی می‌شود. با اعتقاد به مقومیت قدرت خرید در مثلثیت، دیگر مثل پول، همان مثل ظاهری آن نیست، بلکه مثل واقعی یا قدرت خریدش است. بنابراین، قیمت و ارزش پول در زمان سررسید نسبت به زمان قرض ملاک خواهد بود، نه همان ارزش اسمی.

در عین حال، بعضی از محققان به فلسفه وجودی پول‌های اعتباری و پول‌های حقیقی کاری ندارند و صرفاً استفاده از این پول‌ها به عنوان پول رایج را سبب مثلی دانستن آنها می‌دانند. این محققان، پول‌های کاغذی که امروزه جای درهم و دینار را گرفته‌اند، به درهم و دینار مربوط می‌دانند و احکام آنها را برای پول‌های امروزی قائل هستند و هیچ تفاوتی میان آنها نمی‌گذارند (الزرقاء، ۱۴۲۰ق، ص ۲۰).

دیدگاه صاحب‌نظران

اختلاف دیدگاه فقها درباره پول ناشی از طرز برداشت آنان نسبت به ماهیت پول است. کسانی که ماهیت پول را ارزش حقیقی می‌دانند، قدرت خرید و ارزش حقیقی را مقوم مثلیت پول می‌شمارند؛ اما فقهایی که ارزش اسمی پول را حقیقت پول می‌شمارند، ارزش اسمی را مقوم مثلیت می‌دانند. از این‌رو، دیدگاه فقها درباره پول‌های کنونی را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف. پول مال مثلی است و قدرت خرید مقوم مثلیت پول است

شهید سید محمدباقر صدر معتقد است که اگرچه پول‌های کاغذی، مال مثلی است؛ ولی مثل آن صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نیست؛ بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی آن را بیان کند، مثل پول محسوب می‌شود. بنابراین، اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی، آنچه را دریافت کرده بود، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است. (صدر، بی‌تا، ص ۲۴۷). آقای سید محمدصادق روحانی نیز معتقد است که پول‌های اعتباری از غیر جهت مالیت، مثلی می‌باشد و چون حقیقت آنها به مالیت است، می‌توان گفت قیمی است و باید با آنها معامله قیمی بشود و چون حقیقت پول مالیت است، جبران پول در قرض به دادن مقدار کاهش آن متعین است. از این‌رو، قرض دادن قدرت خرید موجود در فلان مبلغ پول و پس گرفتن آن جایز است (روحانی، ۱۴۲۹ق، استفتاء مؤلف از معظم‌له).

ب. پول مال مثلی است و قدرت خرید در صورت تورم شدید مقوم مثلیت است

آیت الله مکارم شیرازی معتقد است که در مثلی یا قیمی بودن، معیاری آشکارتر از رجوع به بنای عقلا نیست. با این مراجعه آشکار می‌شود که هر چیزی که به آسانی مثل

متقارب‌الصفات داشته باشد و از نوادری نباشد که به‌ندرت قابل دسترسی است، مثلی می‌باشد و حکم به وجوب تحصیل مثل بر ضامن می‌شود. ورقه‌هایی که امروزه به عنوان پول رایج در زمان ما مورد استفاده است، در صورت تلف یا اتلاف بخشی از آنها در نزد ضامن، چیزی جز معادل آنچه تلف شده بر اساس مالیت بر عهده ضامن نیست؛ بنابراین، دادن ده دینار در برابر ورقه‌ای که معادل ده دینار است، جایز است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۴). ایشان در پاسخ به سؤالی درباره پول‌های کاغذی بیان داشته است که بدون شک پول‌های کاغذی، مثلی است و کاهش یا افزایش شدید ارزش پول، موجب ضمان است (همو، بی‌تا، ص ۱۷۲؛ امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۱۳). آیت الله العظمی بهجت نیز این نظریه را پذیرفته‌اند. ایشان حکم محاسبه نرخ تورم در دیون و مطالبه‌ها را در صورت تفاوت خیلی زیاد به صورت احتیاط مصالحه می‌دانند (بهجت، استفتائات، ش ۸۹۶) و نیز افزایش ارزش مال خمسی در اثر تورم را که عرفاً مضمون فایده و سود نیست، مضمون خمس نمی‌دانند (همان، ش ۳۱۱). همچنین ایشان معتقدند که برای دادن صد هزار تومان قرض، مهریه، مضاربه، خمس و سایر دیون در برابر افزایش خیلی زیاد نرخ تورم باید مصالحه کرد (همان، ش ۹۰۳).

ج. پول مال مثلی است و قدرت خرید مقوم مثلث پول نیست

امام خمینی معتقد است اسکناس، دینار، دلار و مانند اینها مالیت اعتباری دارند و مانند طلا و نقره مسکوک می‌باشد. پرداخت آنها به طلبکار، پرداخت بدهی است و تلف آنها موجب ضمان است. آیت الله سید کاظم حائری نیز چنین اظهار نظر کرده است: در فقه ما ارزش مجسم بودن پول تأیید نشده است (حائری، بی‌تا، ص ۲۹). اوصافی که از نظر عرفی، در مثلث اشیا تأثیرگذار است؛ یعنی مقوم مثلث اشیا است، فقط اوصاف ذاتی می‌باشد، نه اوصاف نسبی؛ بنابراین، اگرچه پول کاغذی مثلی است، قدرت خرید مقوم مثلث در مثل قرض نیست (همو، ۱۳۷۸). آیت الله فیاض نیز در پاسخ به سؤالی چنین نوشته‌اند: اسکناس مانند دینار و تومان، چون که مثلی است، همان اسکناس را قرض می‌دهید و نه قیمت خرید آن را (فیاض، ۱۴۳۰ق). آیت الله صافی گلپایگانی نیز معتقدند تا زمانی که اسکناس اعتبار دارد، مالیت دارد و در حکم اجناس مثلی است و شرط گرفتن زیاده در قرض، هر چند به اندازه مقدار تورم باشد، ربا محسوب می‌شود و جایز نیست (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۹ق).

نظریات آیت الله خامنه‌ای، آیت الله سیستانی و آیت الله حکیم را درباره مقوم نبودن قدرت خرید در مثلث پول می‌توان در بین پاسخ‌هایشان به برخی از سؤال‌های فقهی یافت:

قرض‌دهنده بیش از مقدار قرض، بدهکار نیست، هر چند در مورد ارزش افزوده احتیاط مصالحه است (خامنه‌ای، ۱۳۸۷). آیت الله سیستانی قرض دادن قدرت خرید موجود در ده میلیون تومان و پس گرفتن همین قدرت خرید را در سررسید بدهی جایز نمی‌داند. همچنین شرط جبران کاهش ارزش پول را در ضمن عقد قرض یا عقد خارج لازم دیگر نیز جایز نمی‌شمارند (سیستانی، ۱۳۸۷). آیت الله حکیم نیز قرض دادن قدرت خرید را جایز نمی‌داند (حکیم، ۱۳۸۷).

د. پول نه مال مثلی است و نه قیمی

آقای سید محمد بجنوردی معتقد است که پول، در عین مال بودن، مثلی و قیمی نیست، زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می‌کنند، مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم نموده‌اند، ولی اسکناس کالا نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۴۰). آیت الله نوری همدانی نیز معتقد است که چون اسکناس از امور اعتباری می‌باشد، از دایره مثلی‌ها و قیمی‌ها که از امور حقیقی هستند، خارج است (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۸۳). آیت الله موسوی اردبیلی نیز نوشته‌اند: بحث مثلی و قیمی شامل کالاهای واسطه (پول) نمی‌شود؛ ولی اگر کسی مثلاً صد تومان به هر علتی بر عهده داشته باشد، مادامی که ارزش پول فرق فاحشی نکرده باشد، همان را مدیون است و در صورتی که فرق فاحش بکند، باید ارزش در نظر گرفته شود و یا مصالحه کند (همان). آیت الله محمدحسن مرعشی نیز معتقد است که مثلی و قیمی ملاک حکم نیست. عرف نمی‌گوید اگر کسی گندم‌های کسی را تلف کرد، از او گندم بگیرد، نه گوسفندهایش را و اگر گوسفندهایش را تلف کرد، در مقابلش قیمت بگیرد. ما چنین چیزی از عرف سراغ نداریم که بگویند این اقرب است و آن غیر اقرب است. اینها هیچ دلیلی ندارد؛ بلکه ملاک تشخیص عرف است. در عرف به کسی که گندم‌هایش تلف شده می‌گویند از تلف‌کننده، پولش را بگیر و نمی‌گویند از او گندم بگیر. بنابراین، من از این جهت بحثی نسبت به پول ندارم که آیا پول مثلی یا قیمی است. این یک بحث غلطی است که در فقه آمده است. شما اول برای آن موضوع

شرعی درست کنید؛ بگویید مثلی یا قیمی توسط شارع بیان شده، تا بعد در مورد آثار مترتب بر مثلی و قیمی با شما بحث کنیم (مرعشی، ۱۳۷۵، ص ۷).

ه. پول هم مثلی است و هم قیمی

آیت الله آصفی درباره مثلی و قیمی بودن پول چنین گفته‌اند: «گاهی پول، مثلی و از مقوله مثلی‌هاست و گاهی قیمی و از مقوله قیمی‌ها؛ هر دو معنا در مورد پول صدق می‌کند. مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال، مثلی و افراد طولی آن، قیمی باشند. افراد طولی، پول را در صورتی که زمان، به نسبت طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن، خیلی زیاد باشد و از نظر عرف، قابل چشم‌پوشی نباشد، قیمی به حساب می‌آید؛ گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته این در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف، در بازار قابل چشم‌پوشی نباشد، وگرنه مثلی خواهد بود. بنابراین، اگر فقها پول را از مقوله مثلی‌ها می‌دانند، نظر آنها یا باید به افراد عرضی (همزمان) پول باشد یا به افراد طولی آن، در صورتی که اختلاف خیلی زیادی نداشته باشند» (آصفی، ۱۳۷۴، ص ۷).

پاسخ به سؤال دوم و سوم، یعنی مثلی یا قیمی بودن پول و مقوم مثلث، از بحث‌های گذشته، به این شرح بیان می‌شود:

پول‌های اعتباری، مال اعتباری مثلی است، اما دو چیز در مثلی بودن آنها مؤثر است: یکی، قدرت خرید و دیگری، مظهریت. قدرت خرید، همان ارزش واقعی پول است و مظهریت، همان ارزش اسمی است. در شرایط غیر تورمی، این دو ویژگی یکی است و بینشان جدایی نیست. اما در شرایط تورمی بینشان جدایی می‌افتد؛ از این‌رو، رعایت مثلث به رعایت قدرت خرید و مظهریت بستگی دارد. مظهریت، نشانگر قدرت خرید قرض گرفته شده است. بر این اساس، مثل اسکناس هزار تومانی ده سال قبل، ده اسکناس هزار تومانی امروز است.

نتیجه‌گیری

نتیجه بحث‌های ارائه شده عبارت است از:

۱. پول‌های اعتباری یک حقیقت (ثبوت) و یک واقعیت (اثبات) دارند. حقیقت آنها، قدرت خریدشان است؛ اما واقعیتشان همین جنس و کاغذی است که

منقوش به اشکال و ارقام بوده و بیانگر و مظهر قدرت خرید است. علاوه بر آن، ویژگی ارزش مبادله‌ای صرف و نبود ارزش مصرفی پول‌های اعتباری و نیز نبود ارزش در صورت سقوط از اعتبار و هزینه پایین چاپ و نشر آیین پول‌ها شواهدی است که بیانگر حقیقت قدرت خرید پول‌های اعتباری است؛ در حالی که در پول‌های حقیقی چنین چیزی مشاهده نمی‌شود؛

۲. در کارکردهای پول از مواردی مانند آسانی در مبادله‌ها، معیار ارزش و ذخیره ارزش یاد شده است؛ اما از کارکردی به نام ذخیره مقدار ارزش بحثی نشده است. پس از دقت در کارکردهای پول، به‌ویژه ذخیره ارزش، نکته‌ای به دست می‌آید و آن اینکه هیچ یک از کارکردهای پول بدون ذخیره مقدار ارزش ایفای نقش نمی‌کنند. هر ذخیره ارزشی در بردارنده مقدار و اندازه است؛ به عبارت دیگر، ذخیره ارزش، به معنای ذخیره مقدار ارزش است. در پول‌های حقیقی به دلیل هم‌معنا بودن ذخیره ارزش با ذخیره مقدار ارزش و روشنی چنین امری، این قابلیت در ردیف کارکردهای پول نیامده است. ممکن است که عوامل بیرونی، مانع تجسم این صفت پول باشد، چنین چیزی به حقیقت پول که همان قدرت خرید بودن و مقدار قدرت خرید باشد، اشکالی وارد نمی‌کند. حقیقت یخ سردی، رطوبت و انجماد است، اما گرمی هوا آن را دگرگون می‌کند. حال نمی‌توان گفت اگر یخ، یخ باشد، در هر حالی باید خود را حفظ کند؛

۳. دلیل اینکه حقیقت پول اعتباری، چیزی جز قدرت خرید نیست، عرف اقتصادی و نیز عرف عمومی است. علاوه بر این، پول در معامله‌ها از سوی خریدار ارائه می‌شود؛ یعنی خریدار پول را به عنوان مظهر قدرت خرید می‌دهد. به عبارت دیگر، پول عموماً در معامله‌ها ثمن واقع می‌شود و به‌ندرت مثن قرار می‌گیرد. اگر در معامله‌ای پول در برابر پول فروخته شود، در این موارد هم قدرت خرید در برابر قدرت خرید قرار می‌گیرد. در مورد اخیر نیز مقوم مثلثیت در پول اعتباری قدرت خرید است؛

۴. با توجه به اینکه حقیقت پول‌های اعتباری از دو جزء تشکیل شده است: یکی، جنبه ثبوتی (قدرت خرید) و دیگری، جنبه اثباتی (مظهریت) و بر اساس تعریف مثلی، مثل این پول‌ها، پولی است که مظهر همان قدرت خرید باشد. در شرایط غیر تورمی، میان ارزش واقعی (قدرت خرید) و ارزش اسمی (مظهریت)

هماهنگی وجود دارد؛ یعنی ارزش واقعی، همان ارزش اسمی و ارزش اسمی، همان ارزش واقعی است؛ اما در شرایط تورمی میان ارزش واقعی (قدرت خرید) و ارزش اسمی (ظاهری) این هماهنگی وجود ندارد. از این‌رو، ملاحظه قدرت خرید و مظهریت در مثلث این پول‌ها لازم است؛

۵. بسیاری از فقها قدرت خرید را مقوم مثلث نمی‌دانند و در شرایط تورمی قرض دادن قدرت خرید و بازگشت آن را شرط زیاده و منفعت در قرض دانسته و آن را جایز نمی‌دانند؛ این امر به اختلاف طرز برداشت آنان نسبت به ماهیت پول برمی‌گردد.

پیشنهادها

مقوم دانستن قدرت خرید در مثلث پول‌های اعتباری، آثار فقهی، اخلاقی و اقتصادی زیادی به دنبال دارد. لزوم جبران کاهش ارزش پول در قرض و دیون بلندمدت و سایر ضمان‌ها، از جمله آثار مثبتی است که برگرفته از این نظریه است. برطرف کردن نیازهای قرض‌گیرنده، اصطناع معروف، رونق گرفتن تجارت، جریان یافتن پول و سرمایه در مسیر اقتصادی صحیح و مولد، جلوگیری از فساد و تباهی آن و گسترش روحیه تلاش و کوشش بیشتر، از جمله آثار دیگر این نظریه است؛ اما در مقابل، آنچه باعث نگرانی است و مؤمنان واقعی را می‌رنجاند، این است که جبران کاهش ارزش پول، قرض‌الحسنه نیست و راه مقدماتی برای هموار کردن رباخواری و مشروعیت بخشیدن به آن است. ممکن است گوینده‌ای بگوید برگزیدن چنین تدابیری در قرض و یا بدهی‌های مدت‌دار، باعث بی‌اهمیت شدن اصل تحریم ربا در جامعه اسلامی و به مرور زمان، جایگزینی تحلیل ربا به جای تحریم آن است. طبیعی است که اگر چنین روندی در جامعه ترویج و جبران کاهش ارزش پول به عنوان تلاشی برای تحلیل ربا تلقی شود - هر چند صاحبان نظریه جبران کاهش ارزش پول، ربا را با قاطعیت حرام دانسته و آن را اصلی جاودانی، نه تنها در دین اسلام، بلکه در همه شرایع آسمانی می‌دانند - ممکن است که ربا به صورت فعل عادی در جامعه اسلامی درآید و پس از گذشت زمان، حساسیت مردم نسبت به ربا با تغییر نام آن به جبران کاهش ارزش پول، کم شود و در بلندمدت حتی ممکن است این امر که روزگاری بدعت بود، به غلط به سنت تبدیل شود. ترویج روحیه سودانگاری و سوداگری به جای شیوع روحیه

همکاری و غیرخواهی و در حوزه اقتصاد، نهادینه شدن تورم در جامعه، از جمله این آثار است. پیشنهاد می‌شود:

اول: محققان پولی و بانکی با توجه به نقطه‌نظرهای روایی و فقهی بحث را درباره سیستمی و نظام‌مند کردن نظریه لزوم جبران کاهش ارزش پول در بانک‌ها و شرکت‌ها بحث حاضر را ادامه دهند.

دوم: انسان مسلمان در مناسبت‌های مالی خود با دیگران باید با رعایت انصاف، کاهش ارزش پول را جبران کند تا به این شیوه، علاوه بر گسترش روحیه همکاری و نیکوکاری، اخلاق اسلامی و انسانی را از نظر دور ندارد از آثار بد اقتصادی ناشی از جبران کاهش ارزش پول جلوگیری شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم.
- آصفی، محمد مهدی (۱۳۷۴)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، ش ۷.
- ابراهیمیان، محمد حسین (۱۳۷۶)، پول، بانک و صرافی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن‌ادریس حلی (۱۴۱۰ق)، السرائر، ج ۲، قم: جامعه مدرسین.
- ابن‌رشد الحفید (بی‌تا)، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، بی‌جا: دارالفکر.
- امام خمینی (۱۴۰۹ق)، تحریر الوسیلة، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۱۰ق)، کتاب البیع، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- انصاری شوشتري، شیخ مرتضی (۱۴۱۸ق)، کتاب المکاسب، ج ۳، قم: مؤسسه الهادی.
- تبریزی، جواد بن علی (بی‌تا)، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، «بررسی و نقد نظریه‌های برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول»، مجله اقتصاد اسلامی، ش ۱۹.
- چندلر، لستر ورنون (۱۳۴۹)، اقتصاد پول و بانکداری، ترجمه شریف ادیب سلطانی، تهران: شرکت اکونومیکا با مسئولیت محدود.
- حائری، سید محمد کاظم (۱۳۷۸)، «الاوراق المالیة الاعتباریة»، مجله فقه اهل بیت، ش ۱۹-۲۰.
- _____ (بی‌تا)، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات پنجمین سمینار بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه بانکداری.
- حلی (بی‌تا)، تحریر الاحکام، ج ۱، مشهد: آل‌البیت.
- حکیم، سید محسن (۱۳۹۰ق)، نهج الفقاهة، ج ۱، قم: بی‌نا.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۴ق)، مصباح الفقاهة، ج ۳، قم: وجدانی.
- الرافعی، عبدالکریم بن محمد (بی‌تا)، فتح العزیز فی شرح الوجیز، بی‌جا: دارالفکر.
- رمون‌بار (۱۳۶۷)، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: سروش.
- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۲۹ق)، پاسخ به استفتاء، بی‌جا: بی‌نا.
- الزرقاء، مصطفی احمد (۱۴۲۰ق)، المدخل الی نظریة الالتزام العامة فی الفقه الاسلامی، بیروت: الدار الشامیة.

السبهانی، عبدالجبار حمد عبید (۱۴۱۹ق)، «التقود الاسلامیة كما ینبغی أن تكون»، جامعة الملك عبدالعزیز، الاقتصاد الاسلامی.

_____ (۱۴۱۹ق)، «وجهه نظر فی تغییر التقود»، جامعه الملك عبدالعزیز، الاقتصاد الاسلامی، م ۱۱.

شهید اول (۱۴۱۲ق)، الدروس الشرعیة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

شهید ثانی (۱۴۱۴ق)، مسالك الافهام، ج ۳، بی جا: بی نا.

صدر، سید محمدباقر (بی تا)، الاسلام یقود الحیوة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۸ق)، حاشیة المكاسب، ج ۱، قم: اسماعیلیان.

گروهی از مؤلفان (۱۳۷۴)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.

مرتضوی لنگرودی (۱۳۷۶)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، ش ۹.

مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۵)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، ش ۷.

مشکوه، سید محمد (۱۳۴۴)، پول، تهران: دانشگاه تهران.

مصباحی مقدم (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات اقتصادی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، ش ۷.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، ج ۳، بی جا: بی نا.

_____ (۱۴۱۴ق)، القواعد الفقهیة، قم: مؤسسه مدرسة الامام امیرالمؤمنین (ع).

_____ (بی تا)، الربا والبانک الاسلامی، بی جا: بی نا.

منتظر ظهور، محمود (۱۳۵۹)، اقتصاد، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

موسایی، میثم (۱۳۸۳)، ربا و کاهش ارزش پول، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۵)، احکام فقهی پول، مجله فقه اهل بیت، ش ۷.

_____ (۱۳۸۲)، «مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه»، پژوهش نامه متین،

ش ۱۹.

موسویان، سید عباس (۱۳۸۶)، بررسی راهکارهایی برای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا، قم: مؤسسه امام خمینی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴)، احکام فقهی کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت، ش ۲.